

بین مصنفین و اصحاب اصول گرد آورده است. به سبب تأسیس فقه شیعه امامیه به دست آن حضرت شیعیان امامی را جعفری مذهب گویند.

امام جعفر صادق در ۱۲۸ هـ در مدینه درگذشت و او را در گورستان بقیع در قبر پدر و جدش به خاک سپردند، و ناچندی پیش بر قبر او سنگی از رخام بود که این عبارت را بر آن نوشته بودند: «بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله ميبد الامم ومحبي الامم. هذا قبر فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وسلم سيدة نساء العالمين، وقبر الحسن ابن علي بن ابي طالب، و علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب، و محمد بن علي، و جعفر بن محمد، رضي الله عنهم»^۱.

پس امام موسی بن جعفر ملقب به کاظم به جای آن حضرت نشست. وی در سال ۱۲۸ هـ در مدینه تولد یافت، و در هنگام رحلت پدرش بیست سال داشت. گویند مهدی یا هادی خلیفه وی را از مدینه به بغداد طلبد به زندان افکند، و چون او را بی گناه یافت با احترام به مدینه فرستاد. در سال ۱۷۹ هـ هارون الرشید او را از مدینه به بغداد آورد و دیگر بار به زندان افکند و سندی بن-شاهک را بر او بگماشت تا در آن زندان رحلت فرمود (۱۸۳ هـ). گویند یحیی برمکی او را مسموم کرد. در هنگام وفات ۵۵ سال و به قولی بیش از آن داشت. وی را در مقابر قریش به خاک سپردند. مدفن او اکنون در کاظمین نزدیک بغداد است. آن حضرت را از جهت فرو خوردن خشم خویش «کاظم»، و از جهت پارسایی و عبادت «العبد الصالح» لقب داده بودند.

آن حضرت را هیجده پسر و سیزده دختر بود. یعقوبی بی آنکه سبب این کار را ذکر کند در تاریخ خود می نویسد که حضرت موسی بن جعفر وصیت کرد که دخترانش ازدواج نکنند، و جز یکی از ایشان که ام سلمه نام داشت و در مصر به زنی قاسم بن محمد بن جعفر درآمد، دیگر دختران ازدواج نکردند^۲.

۱- عقیده الشیعه الامامیه، ص ۱۴۵-۱۵۱، عقیده الشیعه ص ۱۳۸-۱۴۹، رجال ابوعلی ص ۱۱، فهرست شیخ طوسی ص ۱، ۳، خاندان نبوتی ص ۷۱-۷۰.

۲- عقیده الشیعه الامامیه ص ۱۵۲-۱۵۷، عقیده الشیعه ص ۱۶۰-۱۶۸، تاریخ یعقوبی طبع اروپا، ج ۲ ص ۴۹۹.

پس از رحلت او ، علی بن موسی الرضا جانشین آن حضرت شد . وی در سال ۱۴۸ یا ۱۵۱ هـ تولد یافت و در هنگام رحلت پدرش ۳۵ سال داشت ، و خلافت هارون و امین و مامون را درك فرمود مامون پس از کشتن برادرش امین در سال ۱۹۸ هـ به خلافت نشست . چون بنی عباس به علت قتل امین اورادوست نمی داشتند ، مقر خلافت خویش را در مرو از بلاد خراسان قرارداد . به سبب اینکه از بنی عباس سرخورده بود برای جلب قلوب مردم به پیشنهاد فضل بن سهل و برادرش حسن بر آن شد که علی بن موسی الرضا را که از سادات قریش و از بزرگان خاندان هاشمی بود از مدینه به خراسان طلبد و او را جانشین و ولیعهد خویش سازد ، از اینجهت وی را به خراسان خواست . مردم در آن زمان از بنی عباس راضی نبودند و بر اثر مظالم فراوان ایشان ، آنان را بدتر از بنی امیه می دانستند ، و می گفتند :

یالیت جور بنی مروان دام لنا ولیت عدل بنی العباس فی النار

یعنی: ای کاش ستم بنی مروان بر ما ادامه داشت، وای کاش عدل بنی عباس به دوزخ می افتاد .

امام از مدینه به بصره و از آنجا به بغداد ، و از بغداد به قرمیسین (کرمانشاهان) ، و از آنجا به همدان ، و از همدان به ری و سپس به طوس رهسپار شد ، و پس از آن به مرو فرود آمد . مامون او را ولیعهد خویش ساخت ، و وی را ملقب به « الرضا من آل محمد » ، یعنی کسی که از آل محمد به وی راضی شده کرد (۲ رمضان سال ۲۰۱ هـ) . مامون دختر خود ام حبیب را نیز به ازدواج آن حضرت درآورد ، و شعار عباسیان را که لباس سیاه بود تبدیل به شعار علویان جامه سبز کرد ، و فرمان داد که نام علی بن موسی الرضا را با نام خود بر سکه چنین نویسند : « ملک الله والدين المامون امیر و خلیفه المومنین والرضا امام المسلمین » . انتخاب حضرت رضا به ولیعهدی عباسیان را سخت به خشم آورد ، و از بیم آنکه مبادا دولشان سبزی گردد ، ابراهیم بن مهدی را نامزد خلافت کردند . بغداد میدان آشوب و کشتار شد . مامون در مرو از این حوادث غافل بود . حضرت رضا که در نزد او اقامت داشت خلیفه را از وقایع آگاه کرد ، و فضل و حسن بن سهل را مسئول آشفته گی اوضاع معرفی فرمود . مامون به شتاب به بغداد بازگشت . درین راه فضل وزیر او به تحریک خلیفه در حمام سرخس کشته شد (۲۰۲ هـ) . دیری

نگذشت که حضرت علی بن موسی الرضا در طوس وفات یافت (صفر ۲۰۳ هـ). مامون در عزای آن حضرت بسیار بگریست و بر جنازه وی نماز گزارد، و دستور داد جسد او را با حرمت تمام در مقبره پدرش در باغ حمید بن قحطبه در سنا باد طوس به خاک سپردند. گویند که مامون امام را با انگورهای زهر آگین مسموم ساخت. یعقوبی می نویسد که علی بن هشام به اشاره مامون به آن حضرت انار مسموم بخوردانید^۱.

پس از امام رضا فرزندش امام محمد تقی ملقب به جواد به امامت نشست. تولد وی در سال ۱۹۵ هـ در مدینه بود. مامون پس از رحلت پدرش او را گرامی داشت، و دختر خویش ام الفضل را به زنی وی درآورد. آن حضرت از این زن راضی نبود و حتی ام الفضل چند بار از آن حضرت شکایت نزد پدرش مامون برد و سرانجام در زمان معتصم به اشاره آن خلیفه بدست آن زن مسموم گشت (۲۲۰ هـ)، و اثنی بن معتصم بروی نماز گزارد. او را در نزدیکی بغداد در مقابر قریش به خاک سپردند، و اکنون مزار آن حضرت در کاظمین است^۲.

پس از رحلت امام محمد تقی، امام علی النقی ملقب به الهادی به امامت نشست. وی در سال ۲۱۲ یا ۳۱۴ هـ در مدینه تولد یافت، و هنگام مرگ پدرش هشت سال داشت. متوکل عباسی چون به وی بدگمان شد او را بگرفت و سپس او را آزاد کرد. بار دیگر دستور داد تا وی را از مدینه به سامراء آورند و به زندان افکندند و به همین سبب آن حضرت را عسکری خواندند، زیرا در لشکرگاه متوکل بر می برد. با آنکه متوکل در ۲۲۷ هـ کشته شد، آن حضرت از زندان آزاد نگشت و در سال ۲۵۴ در زمان المعتز بالله عباسی در آن زندان درگذشت. گویند بیست سال زندانی بوده است. او را در سامراء به خاک سپردند^۳.

۱- عقیده الشیعه الامامیه ص ۱۵۸-۱۶۲، عقیده الشیعه ص ۱۶۹-۱۷۷،

تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۱۵۵۰ شیخ عزیر الله العطار دی، مستند الامام رضا، طبع تهران ۱۳۹۲ هـ ج ۱ ص ۱۲۹، ابن بابویه، عیون اخبار الرضا، فصول ۵۹ و ۶۰، الکامل ابن اثیر ج ۶ ص ۳۲۳-۳۲۷.

۲- عقیده الشیعه الامامیه ص ۱۶۳-۱۶۶، عقیده الشیعه ص ۱۹۵-۲۰۳.

(ترجمه ص ۱۳۳)^۱.

پس از آن حضرت پدرش حسن بن علی ملقب به العسکری به امامت نشست. وی در مدینه در سال ۲۳۲ هـ زاییده شد و با پدر به سامراء رفت، و در زمان وفات پدرش ۲۲ سال داشت. آن حضرت را مانند پدرش العسکری می خوانند، زیرا وی در سامراء که لشکرگاه خلیفه بود می زیست. او پس از مرگ پدر در روزگار المعتر بالله مدتی در زندان بغداد بسر برد، و سرانجام به خانه پدری خودش در سامراء بازگشت و در سال ۲۶۰ هـ در بیست و هشت سالگی در روزگار المعتمد عباسی در آن شهر درگذشت. او را در خانه خود به خاک سپردند، و مزار وی و پدرش حضرت امام علی النقی در آن شهر است. جانشین آن حضرت تنها فرزندش محمد بن حسن است که مهدی آخر الزمان می باشد، و ما سپس در باره آن حضرت سخن خواهیم گفت (ترجمه ص ۱۳۸)^۲.

مبانی شریعت اسلام

مسلمانان جهان قوانین و احکام شریعت اسلام را از چهار منبع: قرآن، سنت، اجماع، قیاس (در پیش سنیان) یا عقل (در نزد شیعیان) استنباط می کنند. قرآن به اعتقاد مسلمین کتابی آسمانی و مقدس می باشد و به معنی کتاب خواندنی است، و آن در ۲۲ تا ۲۵ سال بر رسول خدا نازل شد، و دارای ۱۱۴ سوره است که ۹۵ سوره آن مکی و ۱۹ سوره آن مدنی است. این کتاب مشتمل بر قوانین و احکام اسلام، و ناسخ و منسوخ؛ و قصص و تواریخ پیغمبران و اخبار پیش از اسلام است که قسمت اول را محکمات و قسمت دوم را متشابهات گویند. احکام قرآن را به عام، و خاص، و مطلق، و مجمل، و مبین، و ناسخ، و منسوخ تقسیم کرده اند.

جمع آوری قرآن از زمان رسول خدا آغاز گشت و جمع نهایی آن در زمان عثمان بود که تحت نظر هبشی به نام انجمن جمع قرآن صورت گرفت که نتیجه آن قرآن فعلی است که در دست جمیع مسلمانان و مورداستاد همه ایشان می باشد.

۱- عقیده الشیعه الامامیه ص ۱۶۷-۱۷۲، عقیده الشیعه ص ۲۱۴-۲۲۱.

۲- عقیده الشیعه الامامیه ص ۱۷۳-۱۷۵، عقیده الشیعه ص ۲۲۲-۲۲۹.

شیعه امامیه قائل به جامعیت قرآن است و می گوید قرآنی که بر محمد نازل شده بی کسم و بیش همین است که مابین الدفتین قرار دارد و در دست مسلمانها است، و هر که به عقیده ای غیر از این معتقد باشد دروغگو و کاذب است^۱ و از غلاة بشمار میرود.

سنت عبارت از رفتار و کردار رسول خدا است که از طریق خبر و حدیث توسط راویان موثق پیایی به دیگر مسلمانان رسیده باشد. سنت بر سه قسم: سنت قولی که آن حدیث و مأخوذ از گفتار رسول خدا، و سنت فعلی مأخوذ از افعال و کردار آن حضرت، و سنت تقریری مأخوذ از سکوت و رضای او بر کاری است.

سنت و احادیث رسول خدا در شیعه باید از طریق عترت باشد، یعنی باید از غربال و تصفیه اهل بیت آن حضرت بگذرد و سلسله روایات به ائمه اطهار برسد و گرنه ارزشی ندارد. از حضرت صادق (ع) روایت شده که فرمود احادیثی را که از ما روایت می کنند اگر مطابق قرآن و سنت و پیغمبر و شاهدی دیگر از احادیث نباشد باور نکنید، زیرا کسانی مانند مغیره بن سعید که از غلاة بودند گفته های ما را با اغراض درآمیخته اند^۲.

حدیث از لحاظ نوع آن به: منواتر، مشهور، و آحاد، و از لحاظ وثوق به راویان و رجال آن به حدیث صحیح، و حدیث حسن، و حدیث ضعیف تقسیم می شود.

۱- ترجمه اعتقادات ابن بابویه (شیخ صدوق) ص ۱۰۶-۱۱۰.

درباره شیعه و فرقه های آن نیز به منابع ذیل رجوع شود.

Depont (Coctave), Xavier Coppolani, Les Confréries Religieuses Musulmans Alger, 1897.

Ivanow (w). Early Shi'it Movement. Royal Asiatic Society, N. S., Vol, 17, 1941.

Marshall Hodgson, How did the Early Shi'a Become Sectarian (Journal of the American Oriental Society, 75: 1-19, 1955).

۲- عقیده النیمة الامامیه ص ۲۰۲، کلدزیهر، المفیده والشریعه ص ۲۰۳.

مسانید و مصنفات: مجموعه های حدیث بر دو قسم مسانید و مصنفات تقسیم می شوند. در مسانید احادیث را به ترتیب اسناد آنها یعنی بر حسب اسماء محدثان و رجال آن حدیث که آن احادیث را از پیغمبر روایت کرده اند گردآوری می نمایند، مانند مسند امام احمد بن حنبل.

اما اگر احادیث را به ترتیب ابواب و فصول فقه مرتب نمایند، آنها را مصنفات خوانند. قدیمترین این مصنفات که به دست ما رسیده موطأ امام مالک است.

از قرن سوم تا اوایل قرن چهارم هجری علمای حدیث سنت و جماعت مصنفات ششگانه ای در حدیث تألیف کردند که دوتای از آنها به نام «صحیح» و چهارتای دیگر به نام «سنن» معروف است، و آنها از این قرارند:

۱- جامع الصحاح محمد بن اسماعیل بخاری (۱۹۲-۲۵۶ هـ).

۲- مجموعه صحاح مسلم بن حجاج نیشابوری (۲۰۶-۲۶۱ هـ).

۳- جامع السنن ابن ماجه قزوینی (۲۰۹-۲۷۳ هـ).

۴- جامع السنن ابوداود، سلیمان بن داود سجستانی (۲۰۲-۲۷۵ هـ).

۵- جامع السنن محمد بن عیسی ترمذی (در گذشته در ۲۷۵ یا ۲۷۹ هـ).

۶- جامع السنن احمد نسائی (در گذشته در ۳۰۲ یا ۳۰۳ هـ).

اما مجموعه احادیث قدیم شیعه را کتب اربعه بدین قرار خوانده اند:

۱- الکافی تصنیف محمد بن یعقوب کلینی از مردم ورامین (در گذشته در ۳۲۸ یا ۳۲۹ هـ) و مدفون در بغداد.

۲- من لایحضره الفقیه تألیف محمد بن علی بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق مدفون در ری (در گذشته در ۳۸۱ هـ).

۳ و ۴- الاستبصار فی ما اختلف من الاخبار، و تهذیب الاحکام تألیف شیخ الطائفه ابوجعفر محمد بن حسن طوسی (در گذشته در ۴۱۱ هـ).^۱

اجماع: عبارت از اتفاق نظر مجتهدان اسلام در هر عصری بر حکمی

۱- صبحی محمضانی، فلسفه التشریع فی الاسلام ص ۱۱۰-۱۱۲ عقیده الشیعه الامامیه ص ۱۹۹.

شرعی است. پیغمبر فرموده است که: «لا تجتمع امتی علی الخطأ»، یعنی «امت من برخطا جمع نیابند»، و نیز روایت شده که: «ان امتی لا تجتمع علی ضلالة»، یعنی «امت من برگمراهی فراهم نیابند»^۱. بنا براین اجماع عوام درست نیست. بعضی از فرق اسلام اجماع را، اجماع اصحاب پیغمبر در امری شرعی می‌دانند بعضی دیگر اجماع فقهای مدینه، و برخی اجماع فقهای دوشهر کوفه و بصره را معتبر می‌شمارند. در مقابل اجماع اختلاف است که سبب جدایی مذاهب مختلف اسلامی از یکدیگر می‌شود.

اجماع در نظر شیعه باید در عصری باشد که امام معصوم در آن وجود داشته باشد، و مدعیان باید مستقیماً و بی واسطه حکایت از قول امام کنند و دلیل حجت بودن خبر واحد، دلیل بر حجیت اجماع است، و شرط حجیت اجماع بودن معصوم در میان اجماع کنندگان است.

علامة حلی می‌گوید هر جماعتی خواه اندک یا بسیار اگر قول امام در جمله اقوال آنان باشد، اجماع ایشان حجت است. خلاصه علمای مذهب جعفری گویند اجماع عبارت از اتفاق مجتهدین شیعه بر امری شرعی است، به نحوی که کاشف از قول معصوم باشد. بنا براین اجماع را از باب آنکه کاشف از قول معصوم است حجت دانند، و چون معتقدند هیچ عصری خالی از معصوم نمی‌باشد از باب لطف بر خدا است که هرگاه بندگان برخطا روند به وسیله امام آنان را راهنمایی فرماید. پس اگر در مسئله‌ای اجماع کردند و قول خلافی هم اظهار نشد دلیل بر این است که معصوم راضی بدان بوده، و یا اصولاً خود در میان آنان وجود داشته، و با القاء این مسئله از طرف معصوم شده است.^۲

قیاس و عقل: قیاس چهارمین اصل شریعت اسلام و به معنی سنجیدن است و آن در اصطلاح شرع عبارت از حکمی است در باره کاری که در شریعت معلوم باشد، سپس امور دیگر را که با آن حکم در علت یکسان است قیاس یا مقایسه می‌کنند، و همان حکم اول را نسبت به حکم اخیر صادر می‌نمایند. مثلاً خمس

۱- الممجم الفهرس ج ۱ ص ۳۶۷.

۲- محمدجواد منتهی، مع الشیعة الامامیه ص ۷۵-۸۲، عقیده الشیعة الامامیه ص ۲۰۵-۲۰۸، صبحی محمضانی، فلسفة التشریع ص ۱۱۷-۱۱۹، دائرة المعارف اسلام ماده اجماع.

به نهی قرآن در اسلام حرام است، و علت تحریم آن مسنی است. پس اگر بگوئیم که نییذ به علت آنکه در قرآن از آن ذکر نرفته نصاً حرام نیست، می توانیم آنرا با خمر قیاس کنیم و بگوئیم چون نییذ هم مسکر است و در علت تحریم با خمر یکسان است، بنابراین شرب نییذ نیز در اسلام حرام می باشد.

از ائمه معصومین مروی است که: گرویدن به دین خدا بوسیله هوی و رای و اقسام قیاس امر الهی نیست. فرقه امامیه و فقهای اهل ظاهر از اصحاب حدیث و سنت در فرقه ابتدا قیاس را برخلاف اصحاب ابوحنیفه و زیدیه نفی و ابطال می کردند. امامیه احادیثی بسیار از ائمه خود در ابطال قیاس نقل نموده اند. از آنجمله از حضرت امام جعفر صادق مروی است که: قیاس از دین من خارج است، و اصحاب قیاس از راه سنجش طلب علم کرده و به همین جهت از حقیقت دور افتادند، چه دین خدا با قیاس درست در نمی آید^۱. در میان شیعه اولین کسانی که به قیاس و اجتهاد پرداختند، ابوعلی محمد بن احمد بن جنید اسکافی از دانشمندان اواسط قرن چهارم، و حسن بن عقیل عمانی از دانشمندان نیمه اول قرن چهارم هستند که در میان فقهای امامیه آندو را قدیمین می خوانند^۲.

شیعه از عمل به قیاس منع کرده و آنرا درست ندانسته است، و بجای آن اعتماد بر اصلی دیگر به نام عقل نموده است. چنانکه روایت شده است: «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع»، یعنی «هر چیز که عقل بدان حکم کند شرع نیز بدان حکم نماید»، و بالعکس «کل ما حکم به الشرع حکم به العقل»، یعنی «هر چیز که شرع بدان حکم نماید عقل نیز بدان حکم کند». مراد از دلیل عقلی در شیعه احوال چهارگانه: برائت، احتیاط، و تخیر، و استصحاب است.

برائت هنگامی صورت پذیرد که ما از راه علم و قطع نتوانسته باشیم حکم شرعی چیزی را پیدا کنیم، و ناچار بعد از جستجو و ناامیدی از یافتن دلیل شرعی، عقل حاکم است که با رعایت شرایط مقرر به آن استناد نمائیم.

احتیاط اصطلاحی است اصولی، و مورد آن در مسائلی است که تکلیف قطعی و یقینی آن معلوم نباشد، و شخص مکلف، بین دو امر یا چند امر مردد

۱- صیجی محمضانی ص ۱۲۰ رجال کشی ص ۱۲۵، اصول کافی ۲۱.

۲- روضات الجنات خوانساری ص ۱۶۸، ۵۶۰، ۵۹۰.

باشد . در اینجا عقل حکم به احتیاط می کند .

تغییر در موردی است که دو حکم متعارض در آن واحد پیش آید که قطعاً یکی از آنها مرفوع است ، و مکلف نمی داند کدامیک را اختیار کند . پس می تواند عقل را به کار انداخته هر کدام از آن دو را که برایش کمتر زحمت ایجاد نماید اختیار کند .

استصحاب در اصطلاح اصول فقه اجراء حکم سابق باشد در حال . یعنی هنگام شك در بقاء حکمی از احکام یا موضوعی از موضوعات که دارای حکمی مخصوص باشد ، حکم به باقی بودن حالت سابق نمایند . مثلاً هرگاه غیبت کسی طولانی شود و از مرگ یا زندگی او آگاه نباشند بنا بر اصل استصحاب همه احکام به فرض آنکه وی زنده است قوت خود را حفظ می کند . پس موضوع استصحاب آنست که متعلق یقین و شك بین دو چیز باشد ، یعنی وجود چیزی در گذشته . یقین و بقاءش در آینده مشکوک باشد .

تعریف فقه :

فقه در لغت به معنی فهمیدن است ، و در اصطلاح فقها عبارت از علم به احکام فرعی شرعی است که از ادله تفصیلی کسب شده ، و غرض از آن عمل به احکام شرع باشد . هرگاه منظور قواعدی باشد که بتوان به وسیله آن احکام و قوانین شرع را استنباط نمود ، آنرا در اصطلاح علم اصول فقه گویند^۱ .

فقه سنی و شیعه در کلیات باهم توافق دارند ، ولی در فروع و بعضی از مسائل بین آنها اختلاف است که شمار آنها را هفده مسئله مورد اختلاف دانسته اند ، که از جمله آنها نکاح موقت ، و مسح بر خفین ، و مسائل دیگر است^۲ .

۱- صبحی محمضانی ص ۱۳۳-۱۳۵ عقیده الشیعه الامامیه ص ۲۰۹-۲۱۲ ؛ شیخ محمد سنگلجی ، مقاصد الاصول تهران ۱۳۱۷ ؛ ص ۷۹-۹۰ ؛ ابوالوفا کانیمشکانی ، اصول فقه شافعی ص ۲۲۰-۲۲۳ .

۲- صبحی محمضانی ص ۱۳-۱۴ ، ۹۹ ، کانیمشکانی ص ۶-۷ .

۳- گلدزیهر ، العقیده و الشریعه ص ۲۰۱-۲۴۹ .

اجتهاد: اجتهاد در لغت به معنی تحمل زحمت و مشقت است، و در اصطلاح اهل اصول استنباط احکام و قوانین اسلام است که بوسیله ادله‌ای دلیل بر حجیت و اعتبارشان رسیده باشد. به عبارت دیگر کوششی است که فقیه در مورد يك قضیه یا حکم فقهی می‌کند تا به طریق ظنی که برای او حجیت دارد بتواند حکم قطعی صادر نماید، و این امر از راه مراجعه به قرآن و سنت و اجماع و قیاس و عقل حاصل آید. چنین کسی را مجتهد گویند. اجتهاد عکس تقلید است، و تقلید در اصطلاح قبول قول مجتهد است در فرعیات. یعنی عمل نمودن جاهل است به فروعی که مجتهد به آن فتوا داده باشد. بنابراین چنین شخصی را مقلد خوانند.^۱

افتاء: افتاء از باب افعال به معنی خبر دادن است و در اصطلاح بیان حکمی فقهی می‌باشد، و آن اخص از اجتهاد است، زیرا اجتهاد استخراج احکام از مصادر آن است، خواه آنکه درباره آن سؤالی بشود یا نشود، ولی افتاء یا فتوا دادن جز در هنگام سؤال و پرسش حاصل نیاید. فتوا دهنده را در اصطلاح شرع مفتی گویند.^۲

مجتهد جامع الشرایط: عقیده شیعه درباره مجتهد جامع الشرایط آن است که در غیبت امام نایب اوست و حاکم و رئیس مطلق است، و مانند امام باید در امور دین بین مردم قضاوت و حکومت کند. کسی که با وی مخالفت ورزد مانند کسی است که با امام و خداه ند مخالفت کرده باشد، و اقامه و تعزیرات جز به حکم وی صورت نیندد زیرا او را ولایت عامه است، و جز به اذن وی کسی منصدی رقی و فتنی در امور شرع نتواند شد.^۳

اهل حدیث و رأی: محمد بن عبدالکریم شهرستانی می‌نویسد که مجتهدان سنت و جماعت به دو دسته اصحاب حدیث و اصحاب رأی تقسیم میشوند.

-
- ۱- صبحی محمدنایی ص ۱۳۶-۱۴۲، مقاصد الاصول ۱۹۶-۱۹۸، محمد ابوزهره، تاریخ المذاهب الاسلامیه ج ۲ ص ۱۰۱.
 - ۲- محمد ابوزهره ص ۱۱۲۴، کانیمشکانی ص ۲۵۰.
 - ۳- محمد رضا مظفر: عقاید الشیعه، طبع نجف ۱۹۵۴ م، ص

اصحاب حدیث که اهل حجاز باشند عبارتند از یاران مالک بن انس، و محمد بن- ادریس شافعی، و سفیان ثوری، و یزید بن هارون، و جریر بن عبدالله، و وکیع بن- الجراح، و احمد بن حنبل، و داود بن علی بن محمد اصفهانی. این دسته را از جهت عنایت خاصی که به تحصیل احادیث و نقل اخبار داشتند، اصحاب حدیث خواندند. اینان احکام شرع را مبتنی بر نص قرآن و حدیث می‌دانند، و رجوع به قیاس جلی و یا خفی نمی‌کنند.

اما اصحاب رای که اهل عراق باشند پیروان ابوحنیفه، نعمان بن ثابت، و شاگردان او محمد بن الحسن شیبانی (در گذشته در ۱۸۹ هـ)، و قاضی ابو یوسف یعقوب بن محمد (در گذشته در ۱۸۲ هـ) هستند، و بجهت توجهی که به استنباط احکام از راه قیاس داشتند آنان را اصحاب رای خواندند.

گویند چون ابوحنیفه پس از استنباط احکام شرع می‌گفت که «هذا رای»، یعنی «این رای من است»، از اینجهت پیروان او را اصحاب رای گفتند. بین این دو طایفه اختلافات بسیاری در فروع فقه روی داده و مناظراتی باهم کرده و تصانیفی مخالف یکدیگر نوشته‌اند^۱.

فقه‌ای عراق چون وارث تمدن پیشین ایرانی آن سرزمین بودند، از احادیث نبوی جز به مقدار اندک استفاده نمی‌کردند، و در مسائل فقهی به عقل و رای و اجتهاد و قیاس و استحسان می‌پرداختند^۲.

مذاهب اربعه سنت و جماعت: مجتهدان وائمه فقه در سنت و جماعت بسیار بودند، چون ضمانت اجرای فتاوی فقهی ایشان با دولت عباسی بود، و به سبب اختلافاتی که در آن فتاوی پیدامیشد اجرای آنها از طرف ضباط شرعی متعذر می‌نمود، از اینجهت دولت عباسی برای سهولت اجرای امر قضا در بلاد اسلام بر آن شد که از میان آن همه مجتهدان فقط چهار مجتهد که امام ابوحنیفه، و امام مالک، و امام شافعی، و امام حنبل باشند به رسمیت بشناسد، و فتاوی آنان را معتبر شمارد.

از اینرو باب اجتهاد از نظر حکومت عباسی جز در مورد فقه‌ای اربعه

۱- الملل والنحل شهرستانی ج ۱ ص ۳۶۱-۳۶۲، الايضاح لفضل بن-

شاذان ص ۴۴-۷، ۵۰-۵۳.

مذکور مسدود گشت ، و مذهب آنان در بلاد اسلامی مذاهب رسمی سنت و جماعت گردید .

امام ابوحنیفه (۸۰-۱۵۰ هـ) . امام ابوحنیفه که نعمان بن ثابت بن زوطی بن ماه نام داشت و کنیه او ابوحنیفه بود ، و معروف به امام اعظم است ، فقهی ایرانی الاصل بود که جدش زوطی از اسیران کابل بود و پدرش ثابت در کوفه آزادی یافت . وی در ۸۰ هـ در کوفه زاییده شد و در همانجا به آموختن فقه و علم کلام پرداخت ، اسناد او حماد بن ابی سلیمان (درگذشته در ۱۲۰ هـ) بود . در اواخر دوره اموی ابن هبیره والی عراق او را دعوت به منصب فضا کرد و وی از آن کار امتناع نمود ، و با وجود آنکه او را چوب زدند و خواستند مجبور به آن کار کنند ، از قضاوت خودداری کرد . باردیگر در روزگار عباسیان ابو جعفر منصور از او خواست که تولیت قضای بغداد را به عهده گیرد ، وی از آن کار امتناع کرد ، منصور او را به زندان افکند تا در آنجا در سال ۱۵۰ هـ درگذشت ، قبر او اکنون در بغداد زیارتگاه اهل سنت است . چنانکه گفتیم ابوحنیفه قائل به رأی و اجتهاد شد و از اهل حدیث بیزاری جست ، و طریقه و شیوه فقهی که او ابداع کرده به نام وی فقه حنفی خوانده میشود .

نوبختی و ابوالحسن اشعری و برخی از علمای کلام او را از اهل ارجاء (مرجئه) شمرده اند و در آن باره به قول وی استناد کرده اند که در فقه الاکبر خود گفته است « لا کفر احداً بذنب و لا تنفی احداً عن الایمان » ، ولی اکثر فقیهان و متکلمان این نسبت را صحیح ندانسته اند .

این خلدون می نویسد که او هفده حدیث از احادیث نبوی را بیشتر قبول نداشت ، و در رأی و قیاس افراط می نمود . مذهب او به توسط دوتن از یارانش یکی محمد بن حسن شیبانی ، و دیگری ابو یوسف قاضی رواج یافت . مذهب او امروز در کشور ترکیه ، و مصر ، و سوریه ، و لبنان ، و عراق ، و بیشتر مردم افغانستان ، و آسیای مرکزی ، و پاکستان ، و ترکستان ، و چین و هند رواج دارد و بکسوم مسلمانان جهان حنفی مذهبند .

۱- محمدیانی ص ۲۹-۳۰ ، ۳۶ ، عبدالحی لیبی ، تاریخ افغانستان بعد از

ابوحنیفه جز مسائل کوچکی که یکی از آنها موسوم به «الفقه الاکبر» است، کتابی در فقه تالیف نکرده است، بلکه شاگردان او فتاوی و سخنان وی را پس از او به رشته تحریر در آوردند. اساس فقه ابوحنیفه مبتنی بر هفت منبع: کتاب الله، سنت، اقوال صحابه، قیاس، استحسان، اجماع، و عرف است.^۱

پایه استنباط احکام در نزد ابوحنیفه بر قیاس است، قیاس ممکن است بین دو شیئی موجود انجام گیرد و هم بین دو معدوم، و آن بر دو قسم است: جلی و خفی.

قیاس جلی آن است که فهم آنرا به آسانی در یابد و بپذیرد، و خفی برعکس آن، و این نوع دوم جز استحسان شمرده نمیشود. استحسان که معنی ظاهری آن راه حل نیکوتر می باشد، در نزد حنفیها عدول از مقتضای قاعده و دلیل، و عادت و رسوم است، و گویند هر حکمی که بنظر فقیه مستحسن آمد روا باشد که بدان عمل کند.^۲

امام مالک (۹۵-۱۷۹ هـ) امام مالک که او را امام المدینه گویند فقهی عربی الاصل بود، و مالک بن انس اصبحی نام داشت. وی در مدینه زاییده شد و در همانجا درگذشت. چون فقهای حجاز از بازماندگان اصحاب رسول خدا بودند، از اینجهت مرکز مدرسه اهل حدیث در مدینه بود، و امام مالک فقه خود را در آنجا بر اساس حدیث نبوی گذاشت. مالک در طریقه فقهی خود بیشتر به قرآن و سنت تمسک می جست و احادیث پیغمبر را که صحیح بد نظرش میرسید و لو اینکه خبری واحد باشد قبول داشت، و بیشتر به قول صحابه به استناد می کرد، و هنگامی که برای مسئله ای از مسائل فقهی دلیلی از قرآن و سنت نمی یافت به قیاس و بعضی از دلائل خاص که آنها را مصالح مرسله گویند توسل می جست. مصالح مرسله اموری است که فقط به منظور مصلحت انجام گیرد که برای اعتبار یا الفای آن هیچگونه دلیلی در دست نباشد. مانند اینکه اجازه داده شود شخص متهم به سرقت را به منظور گرفتن اقرار از او آزار و اذیت نمایند.

۱- محمد ابو زهره، تاریخ المذاهب الاسلامیه ص ۱۶۱-۱۶۳.

۲- محممانی ص ۱۲۹-۱۳۰، کانهشکافی ص ۲۱۵-۲۱۷.

وجه تسمیه آن به مصالح مرسله از آن جهت است که از قید اعتبار و یا الغای اعتبار آزاد است. این اصل فقط در نزد امام مالک مورد قبول واقع شده است.^۱

کتاب معروف مالک «الموطأ» نام دارد که در حدیث است و آنرا به ترجیب مواضع فقه مرتب کرده است. مذهب مالکی در مدینه پیدا شد، و در حجاز انتشار پیدا کرد، و از آنجا به مغرب، و اندلس (اسپانیا) راه یافت، و اکنون در مراکش، تونس، و لیبی، و اندکی در مصر و سودان، و بحرین، و کویت رواج دارد.^۲

امام شافعی (۱۵۰-۲۰۴ هـ) : نام او محمد بن ادریس شافعی و فقیهی عربی و قرشی الاصل است. در غزه تولد یافت و در مصر درگذشت. وی بسیار سفر می کرد و به حجاز آمد و در مجلس درس مالک بن انس حاضر میشد، و سپس به عراق رفت و علم فقه را از محمد شیبانی شاگرد ابو حنیفه فرا گرفت، و از آنجا به یمن و مصر سفر کرد. شیوه فقهی او بین دو مکتب رأی و حدیث بود، و وی آن دو طریقه را بایکدیگر بیامیخت، از اینجهت مذهب او را مذهبی بین مالکی و حنفی می دانند. شافعی مبانی اربعه فقه یعنی کتاب و سنت و اجماع و قیاس را قبول داشت و قائل به استدلال بود، ولی برخلاف حنفیها استحسان را رد می نمود و دلایل استحسانی را قبول نداشت، و نیز برخلاف مالکیها دلایل مصالح مرسله را معتبر نمی دانست. مذهب او امروز در فلسطین، و اردن هاشمی، و سوریه، و لبنان بخصوص بیروت، و در قسمتی از عراق، و حجاز، و پاکستان، و اندونزی، و یمن، و هند، و بین اکثر سنیان ایران رواج دارد.^۳

کتاب شافعی به نام «رسالة امام الشافعی» معروف است، و آن نخستین کتابی است که در اصول علم فقه نوشته شده. فقه شیعه در عبادات بسیار نزدیک به مذهب شافعی می باشد. شافعی به علی بن ابیطالب پیش از ائمه سنت و جماعت ارادت داشت و به آن حضرت عشق می ورزید، و گوید که در علی چهار خصلت بود که اگر یکی از آنها در شخصی پیدا شود مستحق تکریم و احترام است، و آنها

۱- محمضانی ص ۱۳۰-۱۳۲ کانیمشکانی ص ۲۱۷-۲۱۸.

۲- محمضانی ص ۴۰.

۳- محمضانی، ص ۴۱-۴۴.

زهد، و علم، و شجاعت، و شرافت می باشد. بازگوید که پیغمبر علی را به علم قرآن اختصاص داد، زیرا پیغمبر او را بخواند و به وی امر داد تا بین مردم قضاوت کند، و فتوای او را پیغمبر امضا می کرد، و نیز می گفت که علی بر حق بود و معاویه ناحق و باطل^۱.

امام احمد حنبل (۱۶۴-۲۴۱ هـ): نام او ابو عبدالله، احمد بن حنبل، و مؤسس چهارمین مذهب سنت و جماعت است. در بغداد زائیده شد، و به همان شهر درگذشت. فقیهی کثیرالسفر بود و در طلب علم و حدیث به شام، و حجاز، و یمن، و کوفه، و بصره سفر کرد و احادیث بسیاری گرد آورد و آنها را در مجموعه ای که «مسند ابن حنبل» خوانده میشود فراهم آورد. این مسند در شش جزء است و مشتمل بر چهل هزار حدیث می باشد. ابن حنبل از تمسک به رای تبری می جست و تنها به کتاب الله، و حدیث استدلال می کرد. آنقدر در استناد به حدیث مبالغه کرد که گروهی از بزرگان اسلام مانند محمد بن جریر طبری، و محمد بن اسحاق الدیم او را از ائمه حدیث شمرده اند، نه از مجتهدان اسلام. ابن حنبل از بزرگترین شاگردان شافعی بود، و سپس از مذهب وی روی برتافت و مذهب مستقلی ایجاد کرد، و آنها را بر پنج اصل: نص کتاب الله، و سنت، و فتاوی صحابه پیغمبر، و قول بعضی از صحابه هرگاه موافق کتاب و سنت باشد، و تمام احادیث مرسل و ضعیف بنیاد نهاد. رواج مذهب حنبلی از سه مذهب دیگر سنت و جماعت کمتر است. مجدد این مذهب سالها پس از وی دو مجتهد بزرگ اسلام ابن تیمیه، و شاگردش ابن قیم بودند، و سالها بعد در قرن دوازدهم هجری امام محمد بن عبدالوهاب (در گذشته در ۱۲۰۶ هـ) تجدیدنظری در آن مذهب کرد، و عقیده دینی خود را بر مذهب حنبلی استوار ساخت، و مذهب جدیدی پدید آورد که به نام او مذهب وهابی خوانده میشود، و اکنون در عربستان سعودی رواج دارد^۲.

مذاهب منسوخة سنت و جماعت: بجز این چهار مذهب فقهی، مذاهبی

۱- محمد ابوزهره، ص ۲۵۲-۲۵۳، کلدزیه، العقيدة والشریعة فی

الاسلام، ص ۲۰۰.

۲- محمد تسانی، ص ۴۵-۴۸.

هم سابقاً در میان سنت و جماعت رواج داشته که امروز جز نامی از آنها باقی نمانده و همه آنها منسوخ شده‌اند، موسسان آن مذاهب از این قرارند :

عبدالله بن شبرمه (در گذشته در ۱۲۴ هـ) ، محمد بن عبدالرحمن بن ابی لیلی قاضی کوفه (در گذشته در ۱۲۸ هـ) ، سفیان ثوری (در گذشته در ۱۶۱ هـ) ، لیث بن سعد (در گذشته در ۱۷۵ هـ) ، شریک نخعی (در گذشته در ۱۷۷ هـ) ، سفیان بن عیینه (در گذشته در ۱۹۸ هـ) ، اسحاق بن راهویه (در گذشته در ۲۳۸ هـ) ، ابراهیم بن خالد بغدادی معروف به ابی ثور (در گذشته در ۲۴۶ هـ) ، ابو عمر و عبدالرحمن بن عمرو اوزاعی (در گذشته در ۱۷۵ هـ) ، داود بن علی اصفهانی معروف به ابی سلیمان ظاهری (در گذشته در ۲۷۰ هـ) ، موسس مذهب ظاهری ، محمد بن جریر طبری (در گذشته در ۳۱۰ هـ) موسس مذهب طبری^۱.

فقه جعفری : فقه جعفری منسوب به ششمین امام شیعه حضرت امام جعفر صادق است، چون دوره زندگانی او مصادف با اواخر بنی‌امیه و اوایل روزگار بنی‌عباس بود، به سبب اختلافی که امویان با عباسیان داشتند کمتر از احسم شیعه امامیه می‌شدند، مضافاً بر اینکه عمر امام جعفر صادق بعد از علی بن ابیطالب از دیگر ائمه طولانی‌تر بود. آن حضرت در مدت دراز امامت خود موفق شد که نظم و ترتیبی به وضع شیعه امامیه بدهد و فقه شیعه را تدوین فرماید از اینجهت آن حضرت را حبر الامه یعنی دانشمند امت اسلام و فقیه آل محمد خوانده‌اند. بیشتر احادیث فقهی شیعه از آن حضرت روایت شده و بدین سبب فقه شیعه را فقه جعفری گفته و مذهب او را مذهب جعفری نام نهاده‌اند. در مجلس درس آن حضرت که در مدینه تشکیل می‌شد عده‌ای از بزرگان اسلام حاضر می‌شدند، و از محضر او درك فیض می‌نمودند. از جمله این شاگردان امام ابوحنیفه و امام مالک بن انس بودند. جابر بن حیان که از علمای علم شیعی در اسلام است از شاگردان مشهور آن حضرت بشمار می‌رفت. از مشهورترین شاگردان امام،

۱- ایضاً محمسانی، ص ۴۹-۵۲.

H. Lammens, L, Islam. p. 48-140. Goldziher (I) Etudes sur la tradition Islamique paris, 1952.

Blachère (I) Introduction au Coran, paris 1947.

زرارة بن اعین (در گذشته در ۱۵۰ هـ) و دو پسر او حسین و حسن بودند.

مهمترین اختلاف شیعه با اهل سنت و جماعت، اختلاف درباره جانشینی رسول خدا است که شیعیان امامی آنرا به نص جلی و اهل تسنن به اختیار امت می‌دانند. بجز این مسئله اساسی اختلافات شیعه با سنی در اجتهاد، و ادله، و اصول، و فروع عبادات و معاملات، و نکاح است. مبانی تشریع در مذهب شیعه جعفری کتاب الله، سنت، و اجماع، و عقل است، در سنت، شیعه احادیثی را می‌پذیرد که از غربال حثرت یعنی اهل بیت رسول خدا بگذرد و آن احادیث در نزد ایشان معروف به اخبار است، اما چنانکه گفتیم اجماع در نزد ایشان اتفاق علمای شیعه است بر قول امام معصوم، و نه اتفاق آنان بر سخنی دیگر.

قیاس در نزد اخباریون شیعه حرام است، ولی در نزد اصولیون مورد قبول می‌باشد. در فروع فقه، مذهب شیعه امامیه با مذهب شافعی اختلاف بسیاری ندارد، حتی بعضی از علمای سنت و جماعت بدین سبب مذهب جعفری را در کنار مذاهب چهارگانه، مذهب پنجم شناخته‌اند. از مسائل مورد خلاف ایشان با سنت و جماعت جایز دانستن تمتعه یا زناشویی موقت و بعضی از مسائل ارث و غیره است. مذهب شیعه امامی از روزگار شاه اسماعیل صفوی (۹۰۷ هـ) در ایران تعمیم یافت، و از آن زمان مذهب رسمی کشور شاهنشاهی ایران گردید.

شیعه امامیه درباره عدل معتقد است که عدل از صفات ثبوتیه خداوند است و جایز نیست به ستم گراید، و به بندگان خود تکلیف مالا بطلاق فرماید، و بیش از آنچه سزاوارند آنان را عذاب نماید، و چون عادل است هیچگاه فعل حسن و نیک را ترك نکرده و کار زشت و قبیح از او سر نمی‌زند، با اینکه قادر بر اعمال نیکو و زشت هر دو هست جز به نیکی نمی‌گراید، و چون خداوند حکیم است ناچار باید فعل او از روی حکمت و بر حسب نظام اکمل باشد.

فقه زیدی: از مجتهدان معروف زیدی حسن بن صالح بن حمی (در گذشته در ۱۶۱ هـ)، و حسن بن زید بن محمد ملقب به امام الدامی الی الحق که از سال ۲۵۰ تا ۲۷۰ هـ در طبرستان سلطنت می‌کرد، و دیگر قاسم بن ابراهیم علوی، و

۱- محمضانی، ص ۵۳-۵۶، دونالدسن، عقیده‌الشیعه، ص ۱۳۹-۱۴۹.

۲- محمدرضا مظفر، عقایدالشیعه ص ۱۵-۱۷.

نوة او الهادی یحیی، و ابو جعفر مرادی می باشند.

از قدیمترین کتابهای ایشان کتاب «مجموع الحدیث»، و «مجموع الفقه» است که آندورا «مجموع الکبیر» گویند، و آنها محتوی بر اخبار و فتواهایی است که از زید بن علی بن حسین رسیده است. این کتاب به روایت ابو خالد عمرو بن خالد واسطی است که در ربع قرن دوم هجری در گذشت. ابو خالد از اصحاب زید بن علی بن حسین بود. شیعیان زیدی از دیگر فرق شیعه به سنت و جماعت نزدیکترند. آنان بر اصل جایز بودن امامت مفضول خلافت ابوبکر و عمر و عثمان را قبول دارند^۱.

اعتقادات خاص شیعه امامیه

اعتقادات ویژه شیعه امامیه که آنان را از اهل سنت و جماعت ممتاز می سازد اساسش بر اعتقاد به خلافت علی بن ابیطالب و امامت او و سایر ائمه و مهدویت است به قرار زیر می باشد:

امامت و ولایت: چنانکه گفتیم امامت ریاست عامه شخصی است که توسط پیغمبر به نص جلی تعیین شده باشد، و آن شخص در نزد شیعه علی بن ابیطالب است که به زهد و علم و عبادت و شجاعت و ایمان سرآمد روزگار خود بود. ابن ودیعه الهی از علی به یازده فرزند او که یکی پس از دیگر جانشین او شده اند رسیده است. بنا به آیه: «قل لا اسألكم علیه أجرأ الا المودة فی القربی»^۲، یعنی «[ای پیغمبر] بگو که پاداشی از شما نمی خواهم جز اینکه نزد یکان و اهل بیت مرا دوست بدارید»، بر هر شیعه ای واجب است که پیغمبر و ائمه طاهربین را دوست بدارد، و از دشمنان ایشان پرهیزد و آنان را دشمن شمارد. این امر در اصطلاح شیعه **تولی** یعنی دوست داشتن پیغمبر و ائمه، و **تبری** یعنی دشمن داشتن مخالفان آنان خوانده اند. احادیثی در این باب از ائمه معصومین نیز رسیده است^۳.

در احادیث شیعه از کلام ربانی آمده است که: «ولایت علی ابن ابیطالب

۱- محمسانی، ص ۱۵۶ محمد ابو زهره، ص ۵۰۹-۵۲۱.

۲- قرآن کریم، سوره التوری آیه ۲۳.

۳- عقاید الشیعه، ص ۱۵۰ فصل الخطاب، ص ۹۴-۹۵.

حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی» ، یعنی «ولایت و دوستی علی بن - ایطالب دژ من است، هر که به دژ من اندر آید از عذاب من در امان باشد». ولایت عبارت از تمایل به ائمه و تبری از دشمنان ایشان است، و آن در عقاید شیعه از فرائض اولیه آن مذهب بشمار می رود. و گویند که: «حب علی یا کل السببات كما تأکل النار المحطب» ، یعنی «دوستی علی بدینها را می خورد همچنانکه آتش هیزم را». ولایت جزئی اصلی و بنیادی از عقاید خاص ایمانی شیعه است. از ابو حمزه روایت شده که درباره معرفت از امام محمد باقر روایت کرده که فرمود: «المعرفة تصديق الله عز وجل و تصديق رسوله و موالة علي والائتتام به وبأئمة الهدى عليهم السلام والبراءة الى الله عز وجل من عدوهم» ، یعنی «معرفت گواهی دادن به وحدانیت خدای عزوجل و تصدیق رسول او و دوستی علی و امامان دیگر، و پیروی از ایشان و یزاری از دشمنان و پناه بردن به خدای بزرگ است». از اینجهت است که شیعیان به ارکان پنجگانه که توحید و نبوت و عدل و امامت و معاد باشد، رکن ششمی به نام ولایت افزوده اند. در میان صوفیه اسلام کم و بیش ولایت علی و اعتقاد به اینکه او وصی رسول خدا است وجود دارد^۱.

عصمت : عصمت لفظی است که خداوند به پند خود می کند تا او را از ارتکاب گناهان نگاه دارد. امامیه معتقدند که انبیاء و ائمه هدی از معصیت و ارتکاب گناه مصونند، و پیش از نبوت و بعد از آن نه به عمد و نه به سهو و نسیان مرتکب معصیت نشده اند. در نزد امامیه واجب است که ائمه معصوم از گناه باشند، زیرا آنان نگاهبانان شریعت و دین اند، و مأمور برقراری عدل و انصاف در میان مردم می باشند، و خداوند همیشه مراقب ایشان بوده، و آنان را از زلات و معاصی نگاه می دارد. بعضی از علمای کلام گفته اند که عصمت خاصیتی است در نفس انسان که او را از اقدام به معصیت باز می دارد. برخی گویند که عصمت عدم قدرت بر معصیت است^۲.

تقیه : تقیه یعنی کتمان عقیده و اظهار به کاری که برخلاف میل بساطنی

۱- گلذیهر، المقیده والشریعه، ص ۱۴۰، ۱۸۱-۱۸۲.

۲- علامه حلی، کشف المراد، طبع بمبئی، ۱۳۱۰ هـ، ص ۲۱۴، ترجمه اعتقادات

مدوق، تهران ۱۳۷۱ هـ، ص ۱۱۷؛ عقیده الشیعه الامامیه ص ۷۴، فصل الخطاب ص ۷۹-۸۱.

شخص باشد. شرط تقیه در شیعه عدم اطمینان بر جان و مال خود است تا خوبستن را بدان وسیله ازگزند دشمنان نگاه دارد. حضرت صادق فرمود: «التقیة دینی و دین آباءنی» و نیز فرموده است: «من لانتقیة له لادین له». سبب امر ائمه به تقیه شیعیان از نظر اجتماعی آن بوده است که چون آن طایفه در روزگاران ائمه در اقلیت بوده و در صورت اظهار عقیده باطنی خویش بر غیر اهل مورد تعقیب و آزار معاندان و دشمنان خود از بنی امیه و بنی عباس قرار می گرفتند، از اینجهت برای حفظ جان و مال، شیعیان موظف بودند از اظهار عقاید باطنی خویش در مقابل دیگران خودداری کنند تا مورد سوءظن قرار نگیرند.^۱ بر اثر به کار بستن شیوه تقیه بود که شیعیان امامیه توانستند مذهب و آداب و رسوم خود را نگاهدارند، و در موقع مقتضی یعنی در عصر آل بویه، و صفویه به تشکیل دولتهای شیعه موفق شوند. اما دیگر فرق شیعه از جمله زیدیه که در حفظ وصیانت خویش نمی کوشیدند و از اظهار علنی عقاید خود پروائی نداشتند، چنانکه در تاریخ نشان می دهد همواره مورد تعقیب دشمنان قرار گرفتند، و نتوانستند مانند شیعه امامیه دولتی مقتدر و مستقل که تا کنون در کشور شاهنشاهی ایران ادامه دارد تشکیل دهند.

بداء:

بداء عبارت از این اعتقاد که خداوند عالم مشیتش را بر حسب مصالحی تغییر می دهد. بداء به معنی پشیمانی خداوند از امری در شیعه جایز نیست. بلکه به اعتقاد شیعه چون خداوند قادر مطلق است و به نص آیه: «یحمده الله ما یشاء و یشیت و عنده ام الكتاب»^۲، بنا بر مصالح کونیة هرگاه بخواهد امری را می تواند باطل سازد، و به جای آن امری دیگر را برقرار فرماید. بداء در این صورت به معنی نسخ است، چنانکه خداوند امامت اسماعیل را بنا بر مصالحی نسخ فرمود و در باره او بداء حاصل شد، در این باره حضرت صادق فرموده است: «ما بدالله فی شیء کما بدالله فی اسماعیل ابنی»^۳.

۱- ترجمه اعتقادات صدوق ص ۱۳۱-۱۳۴، گلدزیهر، العقیلة و الشریعة ص ۱۸۰-۱۸۱، کاشف الغطاء، اصل الشیعة و اصولها ص ۱۹۲، فصل الخطاب ص ۴۳-۴۵، ابواب النقیة.

۲- قرآن کریم - سوره سیزدهم (الرعد) آیه ۳۹.

۳- اصل الشیعة و اصولها، ص ۱۹۰، عقاید الشیعة ص ۲۰-۲۲، فصل الخطاب،

«متعه»: متعه به ضم میم به معنی تمتع و برخورداری، و آن نکاح منقطع است که در اصطلاح عوام شیعه آنرا صیغه گویند. شیعه به این آیه: «فما استمتعتم به منهن فأنوهن أجورهن فريضة» و آيات دیگر و احادیث رسول خدا در حلیت و روا بودن متعه استناد کنند، و گویند که متعه مانع از زنا و فساد است. باید دانست که در متعه و نکاح منقطع مانند نکاح دائم نگاهداشتن عده برای حمایت از فرزندی که ممکن است بوجود آید واجب می باشد. از شرط متعه یکی آنست که ذکر مدت عقد در آن لازم است، پس اگر مدت ذکر نگردد عقد باطل است. دوم ذکر مهر در متعه لازم، پس اگر ذکر مهر نگردد عقد باطل می شود، به خلاف عقد دائم که در آن مهر شرط نیست. سوم در عقد متعه ذکر هر شرط که مخالف شرع و مجهول نباشد جایز است. چهارم اینکه در متعه طلاق نیست، بلکه هر وقت مدت تمام شود، یا شوهر باقی مدت را ببخشد متعه فسخ می گردد. پنجم آنکه زن متعه حق نفقه ندارد، مگر آنکه جزء شرط باشد، وارث نمی برد. شیعه معتقد است که متعه در زمان رسول خدا جایز بوده و پس از او تا دوره خلیفه دوم، هم‌رین خطاب رواج داشته، و عمر آنرا منع کرده است. ازدواج منقطع در ادیان و شرایع پیش از اسلام نیز رواج داشته است، چنانکه افلاطون در کتاب جمهوریت خود آنرا روا شمرده، و در جاهلیت نیز در میان عرب رایج بوده است. کسانی که متعه را مباح می دانند در سنت به حدیثی که سلسله اسناد آن به ابن عباس می رسد استناد می نمایند، از اینجهت است که مخالفان متعه از روی استهزاء می گویند «نزوج فلان علی فتیا ابن عباس»، یعنی «فلان کس بنا برفتوای ابن عباس ازدواج کرد، و زن متعه گرفت»^۱.

رجعت: رجعت به فتح راء اعتقاد شیعه است به بازگشتن بعضی از مردگان

۱- سوره چهارم (النساء) آیه ۲۴.

۲- جمال الدین المقداد، کنز المرفان فی فقه القرآن، طبع طهران ۱۳۸۴ هـ، ج ۲ ص ۱۴۶-۱۷۲، شرائع الاسلام - باب نکاح، اصل الشبه و اصولها ص ۱۳۶-۱۴۲، گلذیهر، العقیده و الشریعه ص ۲۰۱-۲۰۲، ابوالعباس الجرجانی، المنتخب من کتابات الادباء طبع قاهره ۱۹۰۸، ص ۱۰۸، الايضاح لفضل بن شاذان، ص ۴۳۲-۴۴۷.

مظلوم، پیش از قیامت و انتقام گرفتن آنان از ظالمین خود. بدین معنی که ایشان دیگر باره به دنیا بازمی گردند و زندگی را از سر می گیرند، و این امر پس از ظهور حضرت مهدی آل محمد واقع خواهد شد. شیعه امامیه بر این عقیده متفق القولند که خداوند مردگان را به صورتی که در این دنیا بودند بازمی گرداند. این طایفه به دو گروه تقسیم می شوند. دسته ای که در این دنیا مظلوم بودند و رنج کشیدند، و دسته دیگر که ظالم و ستمکار بودند. در این مرحله دسته مظلوم از ظالمین انتقام می گیرند. شیخ صدوق (این بابویه) در اعتقادات خود گوید که اعتقاد ما در باب رجعت این است که برگشتن به دنیا حق است، و در آن بساره به آسانی از قرآن استدلال کند و اصحاب کهف را که پس از سیصد سال خواب، خداوند آنها را زنده کرد و به دنیا باز گردانید مثال آورد.

مرحوم ملا محمد باقر مجلسی در جلد سیزدهم بحار الانوار، همه اخبار راجع به رجعت را نقل کرده است، و می نویسد از جمله کسانی که به دنیا رجعت می کنند امیر المؤمنین علی (ع) و فرزندان او حسین بن علی است که بعد از انتقام گرفتن از دشمنان خود قرنهای دراز در جهان است سلطنت می نمایند.

باید دانست که مسئله رجعت نه از ضروریات دین اسلام، و نه از اصول و ضروریات مذهب شیعه می باشد، بلکه اعتقادی است که در میان مردم محروم شیعه به امید روزگار بهتری بوجود آمده است. پیش از آن هم در میان یهود، و زردشتیان، و نصاری این عقیده وجود داشته است. چنانکه یهودیان معتقدند که ایلای نبی به آسمان رفت، و سرانجام به زمین باز گردد، و دین و داد را در جهان برپا دارد. در ادیان برهمنی و هندی نیز نظیر چنین عقیده ای دیده می شود.

فتاده از محدثان اسلام (در گذشته در ۱۱۷ هـ) روایت کرده که مردی به این عباس گفت که بعضی از مردم عراق پندارند که علی (ع) پیش از قیامت برانگیخته

۱- ترجمه اعتقادات صدوق ص ۷۳، بحار الانوار، مجلسی، جلد سیزدهم، طبع تهران ۱۳۹۲، ص ۶۷۵-۷۸۴، محمد رضا مظفر، عقاید الشیعه، ص ۵۹-۱۶۳، محمد رضا طیبی، الشیعه والرجعه، طبع نجف ۱۹۵۵ و ۱۹۵۶، ج ۱ و ۲، گلدزیهر، المقیمة والشریعه، ص ۱۹۲-۱۹۳، عبد الوهاب فرید، اسلام و رجعت، طبع تهران ۱۳۵۵، الايضاح لفضل بن شاذان، ص ۳۸۱-۴۲۷.

خواهد شد، و در آن باب این آیه را به زعم خود تأویل کنند: «و افسوا بالله جهد ايمانهم لا يبعث الله من يموت بلى وعدا عليه حقا ولكن اكثر الناس لا يعلمون»^۱، یعنی «[گمراهان] سخت ترین سوگند را به خدای خورند که خداوند کسی را که بمیرد بر نیا نگیزاند آری وعده خدا حق است ولی بیشتر مردم نمی دانند». ابن عباس گفت آنان دروغ می گویند، و این آیه برای همه مردم عمومیت دارد و مربوط به قیامت است، به جان خودم سوگند اگر علی پیش از قیامت زنده می شد ما زنانش را نکاح نمی کردیم و میراثش را قسمت نمی نمودیم^۲. این احتجاج دلالت بر این دارد که در آن روزگار عده ای از پیروان علی وجود داشتند که قائل به رجعت آن حضرت و بازگشت وی به این دنیا بودند^۳.

هنوز در آسیای مرکزی عده ای از مسلمانان هستند که منتظر بازگشت قسم بن عباس عموزاده پیغمبر اند که در لشکر کشیهای اسلام در سال ۵۷ هـ در سمرقند کشته شد. و مزارش تا کنون در سمرقند به شاه زنده معروف است. آنان بنا بر عقیده رجعت در انتظار ظهور او هستند و وی را شاه زنده می خوانند^۴.

عقاید کلامی شیعه

پیش از اینکه به بحث درباره غیبت و مهدی آل محمد پردازیم، کلیه عقاید شیعه امامیه از قول مرحوم مجلسی در کتاب صراط النجاة را در این مختصر نقل می کنیم.

گفتارها و عقاید شیعه اثنی عشریه: طایفه شیعه که سنیان ایشان را رافضی می گویند اعتقاد حق ایشان آنست که دنیا با این وسعت و آسمان با این عظمت و رفعت و انسان و حیوان و نبات و جماد تا مور و مسار و پشه را صانع و آفریدگاری هست یگانه، که نظیر و مانند ندارد و خود بخود و بدون تقدیر و ملک

۱- قرآن کریم سوره شانزدهم (النحل) آیه ۳۸.

۲- تفسیر طبری، ج ۱۴ ص ۶۶.

۳- گلندیزهر، مذهب التفسیر الاسلامی ص ۲۹۲.

۴- ایضاً گلندیزهر، المقیة والشریعة ص ۱۹۳، تاریخ افغانستان بعد از

اسلام ج ۱ ص ۸۶۹.

قدیم بهم نمی رسد و چیزی بالطبع متکون نمی شود، به خلاف ملاحده و سوفسطائیه و بعضی از حکما و برخی از یونانیان و اصحاب ابن ابی العوجا که قائل نیستند به وجود صانع عالم، و دهریه خالق خدا و دنیا و مافیها را نسبت به دهر می دهند، طبیعیون گویند که خالق نیست الا طبیعت بی شعور، و بعضی از اهل نجوم گویند که اشیاء بتأثیر کواکب و طبایع ادوار به عمل می آید، و دیگر شیعه گویند که عالم مراد از ماسوی الله است از عرش تا فرش و تحت الثری و آنچه در مابین اینهاست همه محدثند و تازه بهم رسیده و همیشه نبوده. و ابتدا و زمانی از هر يك از ممکنات هست که در چه زمان و کی بهم رسیده و همیشه نبوده. بخلاف دهریه و فلاسفه و اصحاب ادوار، و طبایع و اهل نجوم و سوفسطائیه و طایفه ای از براهمه و هندوان و برخی از جماعات خطا و چین و مغربیان که گویند عالم قدیمست، و دیگر شیعه گویند که کواکب انوارند و سماوات اجسامند. بخلاف فلاسفه و ارباب نجوم که گویند کواکب جسمند زنده و ناطق، و دیگر شیعه گویند عالم را صانع است مختار که هر چه خواهد کند نه موجب است و نه مضطر و نه عاجز، بخلاف فلاسفه که ایشان گویند هر چه جمله موجود است صنع صانع مختارند. بخلاف اهل طبایع که گویند هر چه ما تحت فلک قمر است از تأثیر طبایع بود، و طایفه ای از غلاة و بعضی از مسلمانان و قبلی از حکما گویند که جبرئیل در مان تحت قمر تأثیر می کند و بعضی نسبت بائمه علیهم السلام می دهند و بعضی نسبت به خمیس می دهند که مراد سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و اسیر و عمرو بن امیه ضمیری از جانب علی علیه السلام تأثیر می کنند، و دیگر شیعه می گویند صانع عالم موجود است بخلاف ملاحده که گویند نه موجود است و نه معدوم، و دیگر شیعه گویند صانع عالم دانا است بخلاف مجبره که گویند عالم بعلم، و دیگر شیعه گویند صانع عالم زنده است و باقی است لذانه بخلاف مجبره که گویند حی است بحیاته و باقی است ببقائه، و دیگر شیعه گویند که صانع عالم همیشه باقی بود بخلاف حشویه و کرامیه که گویند او هلاک شود الارویش، تعالی الله عن ذلك، دیگر شیعه گویند خدا سمیع و بصیر است نه به آلت یعنی عالمست بمسموعات و مبصرات، بخلاف مجبره و مشبهه و مجسمه که گویند سمیع و بصیر است به آلت سمع و بصر، و دیگر شیعه گویند خدا مستغنی است از جملة موجودات و از نفع و ضرر

والم و از جمله مبراست، بخلاف حنابله که گویند خدا ماکول و مشروب و منکوحست و الم او را درمی یابد، دیگر شیعه می گویند خدا جسم و جوهر و عرض نیست، جان ندارد. بخلاف مجسمه و مشبهه و اکثر بر اهله و حنابله و طایفه ای از مجوس و مجران و بعضی از یهود بلکه همه و بعضی از کرامیان و قاطبه از نصاری که نزد ایشان معبود جوهریست از اقنوم ثلثه و مکان دارد، و همه این فرق غیر نصاری که گویند جا و مکان دارد و نزد بعضی از ایشان بر عرش نشسته و اعضا و جوارح دارد، و هم بعضی گویند اعضایش بصورت مردفتی و رویش بمردی می ماند، و بعضی گویند به پسر ساده میماند، و بعضی او را جسم می دانند، و بعضی جسم او را از همه بزرگتر می دانند. استغفر الله بر خری سوار می شود و بصورت مردامرد شبهای چهارشنبه و جمعه فرود آید و بر زمین می نشیند، و احمد بن حنبل گوید بر استری سوار است و جامه زر ناز پوشیده است، و نصاری گویند معبود مسیح است، و هم چنین کفار قریش اتخاذ صاحب و ولد با و روانی دارند و می گفتند ملئکه دختران خدایند، و بعضی از اهل تصوف عشق را خدا می دانند، و بعضی نسبت الوهیت را به بعضی از مشایخ می دهند، و دیگر شیعه می گویند مرید است به اراده حادث و کاره است بکراهت حادثه که نه در محل بود، بخلاف مجبره که ایشان گویند مرید و کاره است باراده قدیم. دیگر شیعه گویند خدا از ازل عالم بوده بر هر چه خواهد بود و هر چه خواهد آمد بخلاف ابن راوندی که گویند عالم است حقتعالی بعلم محدث و جهیم با و درین معنی متفقند. دیگر شیعه گویند خدا قادر است به همه مقدرات به خلاف نظام که گوید بر قایح قادر نبود اشاعره گویند کفر و ظلم و قبیح و شرک او آفریند اما از او نیک بود، و دیگر شیعه گویند اتخاذ ولد از او محالست و فرزند ندارد بخلاف یهود که گویند عزیز پسر خداست و نصاری گویند که عیسی است، و دیگر شیعه گویند که خدا مرکب نیست. بخلاف فلاسفه و سوفسطائیه و نصاری که گویند مرکبست نصاری گویند جوهر بسیطی است از اقنوم ثلثه و این اقانیم را یکی از اقنوم آب گویند و آن قدیم بود و دیگر اقنوم این گویند و آن کلمه است و سیم را اقنوم روح القدس گویند، و دیگر شیعه گویند مقدرات خدا نامتناهی است و دیگر شیعه گویند که خدای محل حوادث نیست بخلاف کرامیان که گویند